

بسمه تعالی

مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد (Law and Economics)

حامد قدوسی، دانش جوی دکترای فاینانس، مدرسه عالی فاینانس وین
www.ghodduzi.com

حقوق و اقتصاد از چه چیزی صحبت می‌کند؟ یک مثال

یک قانون حقوقی دو پیامد مهم دارد. اولین و مشخص‌ترین پیامد این است که در صورت نقض قانون چه کسی و چه میزان جریمه را به چه کسی بپردازد. لذا به عنوان مثال می‌تواند قانون محدودیت سرعت را به عنوان قاعده‌ای توصیف کند که می‌گوید اگر کسی در اتوبان‌های تهران با سرعتی بیش از 100 کیلومتر در ساعت رانندگی نمود باید مبلغ مشخصی را به حساب خزانه واریز نماید. با این نگاه قانون سرعت دقیقاً مثل یک نظام مالیات‌گیری عمل می‌کند. این قانون از یک طرف درآمدهای بخش عمومی را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر مثل صورت حسابی عمل می‌کند که شخصی که علاقه‌مند با سرعتی بیش از این میزان حرکت نماید باید بپردازد. ولی این تنها شیوه‌ای نیست که می‌توان قانون سرعت را بررسی نمود. هدف این قانون دریافت مالیات از افراد علاقه‌مند به سرعت بالا نیست بلکه می‌خواهد این عمل را به کل متوقف کند. دولت‌ها چنین قوانینی را به تصویب می‌رسانند چرا که فکر می‌کنند رانندگان تمایل کمتری به حرکت با سرعت بالا خواهند داشت اگر نتیجه محتمل چنین عملی پرداخت هزینه‌ای نسبتاً بالا باشد. ارزیابی اقتصادی حقوق دقیقاً کارش را با قواعد حقوقی از منظر دوم شروع می‌کند. یعنی به جای نگاه تنبیه و پاداش سعی می‌کند اصولی را دنبال کند که منجر به تغییر رفتار در سطح جامعه شود. چنین نگاهی در مورد قانونی مثل قانون سرعت کاملاً روشن و بدیهی است ولی در مورد قوانین دیگر ممکن است به این روشنی نباشد.

به عنوان مثال فرض کنید که شورای شهر قانونی را تصویب کند که محدودیت‌هایی را در قراردادهای بین مالک و مستاجر اعمال نماید. یکی از این محدودیت‌ها می‌تواند این باشد که مالک اجازه در صورتی می‌تواند مستاجر را از منزل بیرون کند که حداقل شش ماه قبل به او اخطار داده باشد. نتیجه روشن و بدیهی این قانون این خواهد بود که مستاجران وضعیت بهتری خواهند داشت چرا که قانون مهلتی شش ماهه برای آن‌ها فراهم می‌کند. در مقابل وضعیت مالکان بدتر خواهد شد چرا که آن‌ها باید مستاجر بد را حداقل شش ماه دیگر تحمل کنند. ولی در واقع قضیه کمی پیچیده‌تر از این است. در واقع این قانون فقط در کوتاه مدت نتایج فوق را به بار خواهد آورد. چیزی که توصیف ساده فوق از نتایج قانون به آن نپرداخته بود، تغییری است که این قانون می‌تواند بر روی رفتار صاحب‌خانه‌ها و مستاجران ایجاد نماید. قانون فوق از طریق افزایش هزینه اجاره دادن منزل برای صاحب‌خانه‌ها و افزایش ارزش اجاره کردن خانه برای مستاجران، تعادل بازار عرضه و تقاضای منزل اجاره‌ای را برهم می‌ریزد. یعنی از یک طرف تمایل به اجاره دادن منزل را بین صاحب‌خانه‌ها کم می‌کند و از طرف دیگر میل به اجاره کردن را افزایش می‌دهد.

در ساده‌ترین حالت وقتی فرض کنیم که هزینه ناشی از این قانون جدید برای مالکان برابر با منافع ناشی از آن باشد که برای مستاجران ایجاد می‌کند در واقع قانون یا هیچ تأثیری بر وضعیت این دو نخواهد داشت و یا وضع هر دو را بدتر خواهد کرد. اگر منافع ایجاد شده برای مستاجران از هزینه‌های ایجاد شده برای صاحب‌خانه‌ها تجاوز کند این قانون هیچ اثری نخواهد داشت. صاحب‌خانه‌ها برای جبران این هزینه جدید تحمیل شده اجاره‌ها را درست تا نقطه‌ای که منافع جدید برای مستاجران را خنثی کند بالا می‌برند. اگر منافع ناشی از قانون برای مستاجران کمتر از هزینه‌های آن برای صاحب‌خانه‌ها باشد آن‌گاه قانون وضعیت هر دو طرف را بدتر می‌کند. چرا که صاحب‌خانه‌ها اجاره بیشتری دریافت می‌کنند ولی نه به میزانی که هزینه‌های جدید را برای آن‌ها بپوشاند و مستاجران نیز مجبورند پول بیشتری بپردازند ولی بیشتر از چیزی که در اثر این قانون به دست آورده‌اند.

البته می‌توان مثال را پیچیده‌تر کرد و نشان داد که چنین قانونی می‌تواند وضع برخی صاحب‌خانه‌ها را که حساسیت کمتری برای بیرون کردن مستاجر دارند را بهتر و وضعیت گروهی دیگر را بدتر کند. ولی به هر حال نتیجه معمول چنین محدودیت‌هایی بر روی قراردادها - خواه قرارداد اجاره منزل و خواه قراردادهای دیگر - یک هزینه خالص به علاوه مقداری بازتوزیع تصادفی ثروت خواهد بود. این مثال شبیه این است که دولت از تولیدکنندگان خودرو بخواهد که حتما خودروهایشان را به کولر و ضبطصوت مجهز کنند. در این صورت همه مصرف‌کنندگان مجبور خواهند شد که پول اضافی برای این وسایل پرداخت کنند. چه آن‌هایی که به خاطر علاقه به این تجهیزات بعد از خرید خودرو این کار را می‌کردند و چه آن‌هایی که فکر می‌کردند که این تجهیزات ارزشش را ندارد و علاقه‌ای به خرید آن نداشتند. می‌بینیم که این قانون در واقع وضع عده‌ای را ثابت نگاه داشته و وضع عده‌ای دیگر را بدتر کرده است.

این مثال‌ها نمونه‌هایی از کاربرد رویکردهای اقتصادی برای تحلیل پیامدهای بلندمدت تصمیمات حقوقی بودند. در این مثال‌ها اقتصاددان‌ها از طریق کاربرد بصیرتی که از دانش اقتصاد به دست می‌آید می‌توانند به کسانی که به طرفداری از مستاجران یا مصرف‌کنندگانی چنین قوانینی را تصویب می‌کنند نشان دهند که پیامدهای ناخواسته قوانین آن‌ها می‌تواند درست خلاف چیزی باشد که در وادی امر به نظر می‌رسد. حوزه علمی که چنین رویکردهایی در آن بحث می‌شود حقوق و اقتصاد (Law and Economics) نامیده شده است.

شکل‌گیری تاریخی حوزه حقوق و اقتصاد :

ارزیابی اقتصادی حقوق یا به عبارت دیگر حقوق و اقتصاد زیربخشی از اقتصاد کاربردی است که مساله اصلی‌اش مطالعه شکل بهینه نهادهای اجتماعی و حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی است. به لحاظ تاریخی بنیادین‌گذاری کاربرد اقتصاد در حقوق در قرن 18 و 19 بود ولی این حوزه به طور جدی از دهه شصت میلادی رفته رفته شکل گرفته و به بخشی از فعالیت‌های دانشکده‌های حقوق و همچنین دانشکده‌های اقتصاد تبدیل شد. از جمله افرادی که در فعال شدن این حوزه نقش مؤثری داشتند می‌توان به گری بکر توسعه‌دهنده نظریه سرمایه انسانی و برنده جایزه نوبل اقتصاد اشاره نمود.

در دهه 80 این رویکردهای ایالات متحده را در نوردید و حداقل در اروپا به عنوان حوزه‌ای در علم حقوق تبدیل شد. هر چند نفوذ آن در هیچ نقطه‌ای به اندازه ایالات متحده نبوده است. در آماري که اعلام شده است در دهه نود حداقل يك اقتصاددان در هیات علمی ده دانشکده برتر حقوق در آمریکا حضور داشت. در ایالات متحده برخی از افراد با تخصص حقوق و اقتصاد وارد رده‌های بالایی دستگاه قضایی شده و رویکردها در این دستگاه را تحت تاثیر قرار دادند. یکی از دلایل مهم این امر نیاز به قضاتی بود که قادر باشند در پرونده‌های پیچیده مربوط به مسائل اقتصادی اظهار نظر نمایند و به دلیل تعدد چنین پرونده‌هایی در نظام قضایی آمریکا، فرصت فعالیت برای متخصصین حقوق و اقتصاد در درون دستگاه قضایی نیز فراهم آمده است.

تعاریف و مفاهیم پایه :

یک تعریف کلاسیک برای حقوق و اقتصاد این است که این حوزه «کاربرد نظریه‌ها و روش‌های اقتصادی برای بررسی شکل‌گیری، ساختار، فرآیند و تاثیر قانون و نهادهای حقوقی است». این رویکرد به طور وضوح نهادهای حقوقی را متغیرهایی در درون سیستم اقتصادی دیده و علاقه‌مند به بررسی تاثیرات تغییرات برخی از آن‌ها بر دیگر عناصر سیستم است. با وجود عنوان فریبنده خود، حقوق و اقتصاد البته لزوماً تاثیرات نهادهای حقوقی را در مسائلی که جنس اقتصادی دارند پیگیری نمی‌کند بلکه از ایده‌های موجود در علم اقتصاد برای مطالعه رفتار انسانی و نهادها در معنای عام آن کمک می‌گیرد که در نگاه اول شباهتی به مسائل اقتصاددانان ندارد. شاید گفت مهم‌ترین ایده محوری این حوزه این است که قوانین حقوقی به دلیل ایجاد مشوق یا تنبیه‌هایی برای برخی از افراد وضعیت تعادل اجتماعی و اقتصادی جامعه را تغییر می‌دهند. این حوزه که عمدتاً بر پایه فرض انتخاب عقلانی توسط انسان‌ها بنیان‌گذاری شده است در پی کشف نتایج ناشی از تغییرات حقوقی بر روی رفتار افراد و

نهایت یافتن وضعیت تعادلی جدید است. از طریق این تحلیل سطح خرد، حقوق و اقتصاد می‌تواند به ارتقاء بصیرت تصمیم‌گیران حقوقی کمک کند.

البته در عمل مفهوم حقوق و اقتصاد محدوده لزوماً واحدی از مسائل را مشخص نمی‌کند. با مرور ادبیات به طور مشخص‌تر می‌توان گفت که این مفهوم حداقل در دو معنای متفاوت زیر به کار رفته است:

(1) مطالعه تاثیر حقوق بر فعالیتهای اقتصادی و تاثیر وضعیت اقتصادی بر قوانین حقوقی کشور: این نگرش بیشتر بر رویکردهای تطبیقی استوار بوده و در پی یافتن تنظیمات بهینه حقوقی (مثل قوانین ضد انحصار، مالکیت خصوصی، حقوق مالکیت معنوی، نظام قضایی و ...) برای دستیابی به بالاترین عملکرد اقتصادی از یک سو و مطالعه تاثیر که سطح توسعه‌یافتگی نظام اقتصادی بر شکل‌گیری قوانین حقوقی دارد از سوی دیگر است.

(2) استفاده از رویکردها و ابزارهای علم اقتصادی برای ارزیابی تاثیرات قوانین: این رویکرد بیشتر نگرشی خرد و در سطح میکروساختارها دارد و هدف از آن بهره‌گیری از دانش و بصیرت موجود در علم اقتصاد برای مطالعه پیامدهای قوانین حقوقی بر روی عامل‌های انسانی و نظام‌های اجتماعی است.

البته به نظر می‌رسد که مفهوم دوم به تدریج سهم بزرگتری را از کل فعالیتهای این رشته به خود اختصاص می‌دهد.

از دید رابطه متقابل حقوق و اقتصاد، حوزه علمی حقوق و اقتصاد در سه سطح بر فعالیتهای حقوقی تاثیر گذار بوده است:

(1) حقوق و اقتصاد هنجاری که وظیفه آن کمک به تعیین اهداف غایی نظام حقوقی است. مثل کمک به تعریف مفاهیمی مثل عدالت

(2) حقوق و اقتصاد تجویزی که به تدوین قوانین موثرتر کمک می‌کند. مثل مواردی که به سیاست‌گذاران به تدوین قوانین برای ارتقاء سطح عدالت (با هر تعریف پیش‌فرض) کمک می‌کند. یکی از مهم‌ترین کاربردهای حقوق و اقتصاد در این سطح کمک به طراحی موثر قوانین مربوط به رقابت و انحصار در کشورهای مختلف بوده است که شاخه بزرگی از حوزه حقوق و اقتصاد را تشکیل می‌دهد.

(3) حقوق و اقتصاد توصیفی که تاثیر قوانین بر رفتار افراد و نهادها را بررسی می‌کند. مثل مواردی که تاثیر قوانین مثل قانون ضد انحصار بر رفتار شرکت‌ها بررسی می‌شود.

توجه به حقوق و اقتصاد چه اهمیتی برای حقوق‌دان‌ها دارد؟

مطالعات حقوق و اقتصاد به دو دلیل می‌تواند برای حقوق‌دان‌ها مهم و مفید باشد. دلیل اول این است که قوانین حقوقی تاثیر جدی بر چگونگی استفاده از منابع محدود جامعه دارد. این قوانین باید به گونه‌ای تنظیم شود که تعادل مناسبی بین ارزش‌های ذهنی جامعه و پیامدهای اقتصادی ناشی از تحمیل مقررات به بنگاه‌ها و افراد حفظ شود. در واقع کمبود منابع یکی از دلایلی است که نیاز به نظام‌های حقوقی را ایجاد می‌کند. اگر منابع نامحدود بود و هرکسی قادر بود به مقدار دلخواه از هر کالایی را داشته باشد نیاز به تنظیم روابط بین افراد از طریق نظام‌های حقوقی از بین می‌رفت. با عنایت به هدف غایی نظام حقوقی یعنی بهبود وضعیت افراد جامعه لازم است که حقوق‌دان‌ها تاثیر نهایی قوانین خود را بر کارایی اقتصادی و در نتیجه رفاه جامعه به درستی بررسی نمایند.

دلیل دوم این است که حقوق نیز در پی شکل دادن به رفتار افراد جامعه است. به عبارت دیگر حقوق بیش از این که در پی مجازات یا پاداش‌دهی به افراد باشد، در پی این است که مشوق‌هایی را ایجاد نماید که افراد به طور خود به خود تمایل داشته باشند که بر طبق الگوی خاصی رفتار نمایند. در این رابطه اقتصاددان‌ها از طریق مجموعه‌ای تنویری‌های اقتصادی و نیز ابزارهای ریاضی و آماری قادر بودند تا به حقوق‌دان‌ها در ارزیابی نتایج و تنظیم قوانین کمک کنند. به مثال زیر توجه نمایید :

مثال : کمیته‌ای در امریکا برای بررسی جرایم مربوط به یقه سفیدها تشکیل شد. یکی از مهم‌ترین این جرایم اختلاس از سازمان استخدام کننده بود. کمیته به این نتیجه رسید که جرایم مالی موثرتر از فرستادن خاطیان به زندان است ولی سطح جریمه مالی باید چگونه تعیین شود؟ برای پاسخ به این سوال اقتصاددانان طرف مشورت قرار گرفتند. اقتصاددان‌ها بیان کردند که تمایل به جرم تابعی از فایده ناشی از جرم و هزینه ناشی از تنبیهات قانونی است. هزینه مورد انتظار خود حاصل ضرب احتمال دستگیر شدن و جریمه ناشی از مجازات است. پس اگر احتمال دستگیر شدن پنج درصد کاهش یابد ولی جریمه‌ها پنج درصد افزایش یابد، هزینه مورد انتظار تغییر نمی‌کند. از طرف دیگر احتمال دستگیر شدن تابعی از هزینه‌هایی است که دستگاه قضایی برای کشف جرم صرف می‌کند. به دلیل محدود بودن منابع با افزایش تمایل به جرم ممکن است اثربخشی کشف جرم و در نتیجه احتمال دستگیری کاهش یابد. نتیجه نهایی بررسی کمیته این بود که میزان جریمه را بسیار بالا تعیین کند تا حاصل ضرب این جریمه بالا و احتمال دستگیری پایین مجرمین را از این عمل بازدارد.

ما حتی می‌توانیم مثال را گسترش دهیم. تنویری عقلانیت محدود (Bounded Rationality) بیان می‌کند که افراد به دلیل محدودیت‌های ذهنی و روانی لزوماً رفتارهای عقلانی ندارند. به عنوان مثال ممکن است افراد نتایج و لذت ناشی از اختلاس را بالا ارزیابی کنند ولی به دلیل این که دستگیری جنبه احتمالی دارد احتمال آن را کمتر از واقع برآورد کنند. این گسترش مثال بحثی است که هم‌اکنون در بین متخصصان حقوق و اقتصاد در جریان است. گروهی از متخصصان که به سنت شیکاگویی تعلق دارند معتقدند مدل انسان عقلانی هنوز نزدیک‌تر مدل به رفتار واقعی انسان‌ها است. در حالی که گروه دیگر معتقد به رها کردن این فرض و وارد کردن رفتارهای غیرعقلانی انسان در محاسبات هستند. انتقاد گروه اول به گروه دوم این است که این‌ها هنوز راه عملی برای مدل کردن این موضوع ارائه نداده‌اند.

نمونه‌های عینی کاربرد حقوق و اقتصاد

همان‌گونه که در بخش‌های قبلی اشاره شد، عمده مسائل طرح شده در حوزه حقوق و اقتصاد مربوط به قوانین اقتصادی یا کسب و کار هستند. با این وجود نمونه‌هایی از کاربرد این رویکرد برای مسائل اجتماعی و جرم‌شناسی نیز در منابع تحقیقی این حوزه به چشم می‌خورد. برای ارائه تصویری ملموس‌تر از کاربردهای این حوزه و معرفی نمونه‌هایی از موارد عینی که از طریق رویکرد حقوق و اقتصاد بررسی شده اند می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد :

- 1- بررسی تاثیر قوانین بیمه اتومبیل بر رفتار استفاده‌کنندگان از خودرو
- 2- تاثیر خصوصی‌سازی و قوانین رقابتی بر بخش ارتباطات
- 3- تاثیر نظام اداره شرکت‌های بزرگ بر نرخ بازگشت سرمایه در این شرکت‌ها
- 4- تاثیر نوع و میزان جرایم بر وقوع تخلفات
- 5- تاثیر قوانین حقوق مالکیت بر عملکرد شرکت‌های کوچک
- 6- تاثیر قوانین سقط جنین بر الگوی بارداری
- 7- تاثیر قوانین ورشستگی برای رشد کارآفرینی در جامعه
- 8- انحصار در صنعت داروسازی

به عنوان مثال تفصیلی‌تر صنعت داروسازی یکی از صنایعی است که دستاوردهای تحقیقاتی در آن توسط قوانین حق کپی به شدت محافظت می‌شود. شرکت‌های دارویی مجازند تا برای سال‌های طولانی انحصار تولید یک دارو را در اختیار داشته باشند. موافقین این قانون معتقدند که به دلیل هزینه سنگین تحقیق و توسعه در این صنعت

اگر این انحصار به شرکت‌ها اعطا نشود آن‌ها انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات را نخواهند داشت. در مقابل منتقدین بیان می‌کنند که شرکت‌های دارویی سودی به مراتب بیش از حد نرمال را کسب می‌کنند و در صورت کاهش مدت زمان استفاده انحصاری از این فن‌آوری قیمت دارو در جامعه می‌تواند کاهش یابد.

وضعیت پژوهشی در حوزه حقوق و اقتصاد

به دلیل کاربردی بودن نتایج پژوهش‌های حوزه حقوق و اقتصاد، تحقیقات و مقالات در این زمینه فعال بوده و هم انجمن‌های علمی و هم نشریات متعددی در این رابطه وجود دارند. از جمله انجمن‌های علمی معروف می‌توان به انجمن حقوق و اقتصاد در آمریکا، کانادا، اروپا، استرالیا، ژاپن و اسراییل اشاره نمود. این انجمن‌ها معمولاً نشریاتی را نیز منتشر می‌کنند که جزو معروف‌ترین آن‌ها نشریه حقوق و اقتصاد (Journal of Law and Economics) توسط دانشگاه شیکاگو، مرور آمریکایی حقوق و اقتصاد (American Law and Economics Review) توسط انجمن حقوق و اقتصاد آمریکا و نشریه اروپایی حقوق و اقتصاد (European Law and Economics Review) توسط انجمن حقوق و اقتصاد اروپایی حقوق و اقتصاد (Journal of Law and Economics) توسط انجمن اروپایی حقوق و اقتصاد اشاره نمود. اکثر این نشریات معمولاً یک شماره رایگان در شبکه اینترنت دارند که علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به آن‌ها به طور دقیق‌تری با شیوه پژوهش و مسائل مطرح در این حوزه آشنا شوند. همچنین نسخه الکترونیکی دایرةالمعارف حقوق و اقتصاد نیز در شبکه اینترنت قابل دسترسی که مجموعه‌ای از متون مربوط به این حوزه را دربر می‌گیرد.

کاربرد عملی حقوق و اقتصاد در قانون‌گذاری در ایران

هر چند قانون‌گذاری در ایران تا اندازه زیادی از ارزش‌ها الهام می‌گیرد ولی به هر بسیاری از این قوانین به طور مستقیم و غیر مستقیم عملکرد اقتصادی جامعه را تحت‌الشعاع می‌دهد و یا برای اجرا شدن نیاز به منابع اقتصادی دارد.

تأثیر مهمی که توجه به حقوق و اقتصاد در گفتمان حقوقی ایران می‌تواند داشته باشد در کاهش سطح مطلق اندیشی قوانین است. منطق حاکم بر نظام قانون‌گذاری از یک سو و جامعه حقوق‌دانان از طرف دیگر از منطقی حداکثری و مطلق پیروی می‌کند. هر فردی در این فضا علاقه‌مند است تا قوانین را تنها بر پایه ارزش‌های مورد علاقه خود پایه‌ریزی نماید. اجازه دهید با مثال‌هایی موضوع را روشن‌تر کنیم :

قانون کار ایران استخدام کودکان را ممنوع می‌کند. طرفداران حقوق کودکان از چنین قانونی بسیار راضی بوده و از آن طرفداری می‌کنند در حالی‌که اگر دقیق‌تر به موضوع نگاه کنیم می‌بینیم که کودکان در شرایطی تن به کار می‌دهند که خانواده آن‌ها در فقر شدید اقتصادی به سر می‌برند. حال ممنوع کردن کار کودکان در کشوری که دولت آن قدر توانایی مالی ندارد تا تمام خانواده‌های آسیب‌پذیر را زیر پوشش نظام تامین اجتماعی قرار دهد نتیجه‌ای جز راندن کودکان مسوول درآمد خانوار به سمت شغل‌های زیرزمینی و سیاه و در واقع بدتر کردن وضع آن‌ها نخواهد داشت. نتیجه‌ای که درست خلاف ایده اولیه طراحان طرح بوده است.

مثال عینی دیگری در این رابطه دستورالعملی است که سال‌ها است به صورت متناوب از سوی سازمان تاکسیرانی ابلاغ شده و سوار کردن خانم و آقای غریبه را در صندلی جلوی خودروها ممنوع می‌کند. به این ترتیب یا باید دو خانم در صندلی جلو سوار می‌شدند و یا راننده در صندلی جلو فقط یک خانم را سوار می‌کرد. وقتی از مسوولین این سازمان در مورد این قانون سوال شد پاسخ این بود که ما این کار را برای راحتی خانم‌ها وضع کرده‌ایم. می‌توان به این مساله از زاویه حقوق و اقتصاد و از طریق تحلیل تأثیر این قانون بر روی رفتار رانندگان تاکسی و مسافرخش و تمایل آن‌ها به سوار کردن خانم‌ها در شرایطی که تقاضا برای تاکسی زیاد است پرداخت. به این ترتیب یک تحلیل اقتصادی از این قانون می‌تواند نشان دهد که آیا قانون در نهایت به نفع خانم‌ها خواهد بود یا نه؟

در مثال‌های فوق می‌بینیم که تصویب قانون در واقع بده بستان (Trade Off) و تعادل بین یک وضعیت و وضعیت دیگر را تغییر می‌دهد. لذا گسترش مفاهیم حقوق و اقتصاد در بین فعالین سیاسی و حقوقی می‌تواند به تغییر این نگاه مطلق به سمت توجه به نتایج مختلف پیش ببرد. ورود رویکرد حقوق و اقتصاد و گسترش

آن بین جامعه حقوقی کشور می‌تواند وزن این بده‌بستان‌ها را در تصمیمات حقوقی روشن‌تر نموده و رویکردهایی عملی‌تر از نتایج اجتماعی قوانین نشان دهد. اگر فرض این است که هدف هر بسته‌ای از قوانین حقوقی ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان است قاعدتاً طراحی کنندگان این بسته‌ها باید مجموعه‌ای از پیامدها را در نظر گیرند.

جمع‌بندی

در این مقاله با استفاده از چند مثال عینی تلاش شد تا مزایایی که استفاده از روش‌های اقتصادی و عمدتاً اقتصاد خرد بر پایه نظریه انتخاب عقلانی می‌تواند برای تحلیل پیامدهای قواعد حقوقی داشته باشد توضیح داده شود. حوزه‌ای که به صورت تخصصی به این موضوع می‌پردازد حقوق و اقتصاد نامیده شده و بیش از چهل سال است که از عمر آن می‌گذرد. حقوق و اقتصاد در دو معنای اصلی یعنی استفاده از روش‌های اقتصادی برای تحلیل مسائل حقوقی و بررسی تطبیقی رابطه بین عملکرد اقتصادی و ساختار حقوقی به کار رفته است که البته در عمل مفهوم اول از گسترش بیشتری برخوردار بوده است. پژوهش‌های حقوقی و اقتصاد بیشتر در پی این سوال هستند که در صورت اعمال یک قاعده حقوقی خاص، عامل‌های انسانی چه پاسخی به شرایط جدید می‌دهند و وضعیت هر گروه از افراد در نقطه تعادل جدید چگونه خواهد بود. اشاره شد که چنین رویکردی به قواعد حقوقی می‌تواند به دور شدن حقوق از یک گفتمان مطلق‌گرا و ذهنی و نزدیک شدن آن به یک سنت تجربی و عمل‌گرا کمک کند.